

# داستان زندگی آقای مهندس... (۱۱۴)

با همکاری: دکتر روانشناس

داستان زندگی آقای مهندس... همانطور که عنوانش حکایت می کند قصه ای است ثمره بازی با خیال و جور کردن تکه پاره های عمر... هرگونه شباهتی با آدمهای این داستان صرفاً تصادفی است.

## خواب های انقلاب! (۶)

هشتم جولای ۱۹۹۲

درس هستند... سراغ رئیس جدید مؤسسه را می گیرم، کسی جواب نمی دهد. یکی از نگهبان ها به آسانسور اشاره می کند. سوار می شوم. چند زن و مرد ناشناس در آسانسور هستند. یکی از آنها، دکمه طبقه بالا را می زند... آسانسور بسیار آهسته و با صدای گوش خراشی، حرکت می کند... بدور و برم نظر می اندازم. غریبه ها، پشت به من کرده اند. یک مرتبه متوجه میشوم که لخت هستم و جز یک مایو، چیز دیگری به تن ندارم. می ترسم و خجالت می کشم. کیف «سامسونایدی» نیز به دست دارم. این همان کیفی است که سالیان دراز در راه وزارت خانه و مؤسسه با من بود. وقتی از ایران می آمدم در روشنی فرودگاه آن را جا گذاشتم... صدای کند حرکت آسانسور کلافه کننده است. از تصور اینکه آسانسور خراب بشود و وسط راه بمانم وحشتم می گیرد... از بازگشت به وطن و آمدن به مؤسسه سخت پشیمان هستم...

### خواب شماره ۴۹: شورولت آبی رنگ وزارت!

شورولت رویال وزارت را که حدود دو سال قبل از انقلاب، از دولت خریده بودم، وقت آمدن به قیمت ۵۰ هزار تومان به «نیکلاس»، برادر آن در تهران فروختیم و معادل آن را از قرار دلاری هفت تومان که چیزی حدود هفت هزار دلار میشد، در روزهای اول مهاجرت، به زخم زندگی زدیم... در حالیکه یاد از دست دادن آپارتمان شهرک غرب، سه دانگ از خانه خیابان شاه آباد و مال و اموالی که در این دو منزل جا گذاشته بودیم (و در نبودن ما و همسال خواهر و برادرها، ملا خور شد)... هنوز و پس از این همه سال، آزارم میدهد، در تمام این سالها، نه من و نه آن، حتی، یک بار به فکر این اتومبیل آبی رنگ جاداری که به ما سواری میداد و تازه به بازار آمده بود، نیافتادیم... اما... انگار، همانطور که آقای روان شناس می گوید ذهن همیشه بیدار آدمی، هرگز چیزی را فراموش نمی کند. در خواب شب پیش کنار دست وزیر ایستاده ام. کاغذی را به من نشان میدهد. آرم جمهوری اسلامی دارد. تعجب می کنم. وزیر میگوید فاکتور هشت هزار تومان پولی است که بابت آخرین قسط، شورولت وزارت به مؤسسه بدهکاری... می خواهم انکار کنم، صدایم گرفته است... وزیر در حالیکه از اطاق بیرون میرود می گوید... طبق حکم دادگاه انقلاب از این پس نمیتوانی از شورولت استفاده کنی...

### کلاه بزرگ انقلاب!

با حالت بدی از خواب بیدار میشوم. ساعت کمی از سه نیمه شب گذشته است. تنم درد می کند و چشمانم از خستگی باز نمی شود... با این همه، چراغ بالای سرم را روشن می کنم و کورمال کورمال، طبق سفارش آقای روان شناس، خلاصه داستان خواب را می نویسم تا فراموش نشود... حدود ربع ساعتی در رختخواب غلت میزنم... خواب به چشمانم نمی آید... به فکر و خیال افتاده ام... یک بار دیگر «داور» سخت گیر و بی رحمی که در ذهن پریشان من به قضاوت نشسته سؤال و جواب می کند: چرا بی جهت و از سر ترس، دارو نداشتی در وطن بدست «دشمن دوست نما!» دادی و مفت و مجانی از آنچه میتوانست پشوتانه زندگی تو در آینده باشد گذشتی؟... چرا خانه و باغ و آپارتمان را همان اوایل انقلاب نفروختی و پولش را

میدهد... هنوز و با اینکه چند ساعتی است از خواب بیدار شده ام، تأثیر تصاویر این خواب های در هم و برهم را در حال و احوال احساس می کنم... آدم ها و اشیائی که در خوابها دیده بودم در ذهن من بالا و پائین می روند، انگار با من حرف می زنند و... وسواس گونه به جانم افتاده اند که چشم برهم بگذارم، آنها را به یاد بیاورم و داستان گشت و گذار شبانه ام را در وطن از سر نو مرور کنم و من... یک بار دیگر خودم را با گرفتاری های روزانه زندگی در غربت مشغول میکنم تا از دست آنها خلاص بشوم...

**حرف های آقای روان شناس: تصاویری از احساس ها**  
حرف های آقای روان شناس را درباره «خواب» به یاد می آورم و آنها را در یادداشت امشب خلاصه می کنم.

\* خواب ها، تصاویری از احساس های ما هستند... احساس های دردناک و ناراحت کننده ای که در طول روز، با استفاده از دفاع «انکار»، از ذهن بیدار، کنار زده ایم و شب هنگام، در خواب های اسرار آمیز! و سمبولیک، فرصت خودنمایی پیدا کرده اند... \* به آقای روان شناس می گویم: «صبح ها، هر ساعتی که از خواب بیدار بشوم، قدم به جهنم می گذارم.

تمام بدنم درد می کند. خسته و بی حوصله هستم. انگار بغض گلویم را گرفته. کاش می توانستم گریه کنم. کاش می توانستم داد و فریاد براه بیندازم و زمین و زمان را به هم بدوزم. غم بزرگی در دلم پائین و بالا می رود. نمی دانم غم از دست دادن وطن است یا احساسی مربوط به گذشته ها. هر چه هست آزارم میدهد... آقای روان شناس می گوید: «می تواند مربوط به خواب هائی باشد که در طول شب دیده ای. آنها را به یاد بیاور، در ذهن مرور کن، روی کاغذ بنویس، با تصاویر سمبولیک خواب ها آشنا بشو... بالاخره، «پیامی» را که ذهن ناخودآگاه هربار بگونه ای می فرستد و تکرار می کند، راه آینده تو را روشن کند، بگوش هوش بگیر...»

**حرف های آقای روان شناس: سه اصل روان شناسی انسان ها**  
\* آقای روان شناس می گوید: عبور از «ناخودآگاه»، کار مشکل و خطرناکی است. آدم نمی داند با چه اشباح و ارواحی از گذشته های دور، روبرو می شود. هزاران تصویر کوچک و بزرگ از آرزوهای سرکوفته، ترس های قدیمی و خیالات عجیب و غریب از تاریخ ترین گوشه های ذهن، بیرون می آیند و هر کدام «احساسی» را زنده و بیدار می کنند...

\* امروز از «کارل گوستاو یونگ» برایم گفت که سخت به او اعتقاد دارم... از نظر «یونگ»، روان شناسی انسان ها، چیز ساده ای است و فقط سه اصل کلی دارد... انسان یک «خودآگاه» و یک «ناخودآگاه» دارد که از هم دور افتاده اند... هر کدام حرف خود را می زند اما در واقع، می خواهند با هم در تماس باشند و «رابطه» برقرار کنند... آنچه این «رابطه» را در ذهن برقرار می کند «رؤیا» است... «ناخودآگاه» حرف خودش را به «خودآگاه» به زبان «رؤیا» و در خواب های شبانه، می گوید و می نویسد...

\* خواب های شبانه، «رابطه» شما را با گذشته ای که گمان می کردید، برای همیشه، فراموش کرده اید، روشن می کند... \* هر یک از ما، «قهرمان اول»، خواب های شبانه خود هستیم... بدون اینکه متوجه باشیم نقش اول، داستان و حکایتی را که ذهن همیشه بیدار، سرهم کرده بازی می کنیم... معمولاً، در نقش افراد آشنا و یا غریبه ای ظاهر میشویم که در طول روز، «ناخودآگاه» ما را به یاد حادته و واقعه ای در گذشته انداخته اند...

\* دنیای اسرار آمیزی است «خواب»... هر کدام از خواب های شما، داستان و حکایت جداگانه ای دارد... ذهن ناخودآگاه شما، از طریق این «فیلم نامه ها» یا سناریوها، خاطره ای را که می خواهید فراموش کنید، یادآوری و احساس مربوط به آن را زنده و بیدار می کند.

با دلاری هفت تومان با خودت نیاوردی؟... چرا مال و اموال خودت را به اسم آنا نکردی تا با خیال راحت برگردد و آنها را بفروشد؟... راستش نمی دانم فکر «شورولت» نیز در سرم بود یا نه اما... وقتی چشمانم دوباره گرم شد و به خواب می رفتم، احساس میکردم توی این زندگی، بدون اینکه تقصیری داشته باشم «مغیون!» شده ام... انقلاب، کلاه بزرگی سرم گذاشته و بقول آمریکائی ها I HAVE BEEN CHEATED...!

### کوچه بن بست که «دو راه» داشت

اوایل غروب است. وارد کوچه ای شده ام که به آن ۶ متری می گفتند. منزل سابق مادرم در این کوچه بود. کوچه، بن بست بود اما در خواب من، دو راه دارد. کوچه کاملاً خلوت است و کسی در آن نیست. انگار به منزل مادرم میروم... یک مرتبه چشمم به چند سکه طلا می افتد که وسط کوچه برق میزند. احساس می کنم کسی که با من عداوت دارد، این سکه ها را از سر قصد، وسط کوچه انداخته تا من بردارم و بدام بیافتم... با این همه، وسوسه میشوم آنها را بردارم... کسی میترسم... در همین موقع نگاهم به آن طرف خیابان می افتد... دو نفر در لباس پاسدارها، شخصی را گرفته اند و مشغول بازجویی از او هستند... مرد، کمی مقاومت می کند و انگار قصد فرار دارد. پاسدارها او را می گیرند و به سر و صورت او می کوبند... من خودم را کنار می کشم و ترسم بیشتر میشود... حالا پاسدارها، مرد را که سرو صورتش خونی شده سوار ماشین میکنند تا با خودش ببرند... چقدر تعجب می کنم وقتی میبینم ماشین آنها، شبیه شورولت رویال وزارت می است...

### بدون پاسپورت در فرودگاه مهرآباد!

خواب ادامه دارد... در فکر و خیال «شورولت»، برای پس گرفتن آن به تعمیرگاه دست دومی در خیابان ناصرخسرو رفته ام... به مجرد اینکه وارد دفتر تعمیرگاه میشوم، مردی که شکل و شمایل آقای «قربانی» مأمور حفاظت مؤسسه ما را دارد، دکمه قرمز رنگ روی میز را فشار میدهد... دو نفر پاسداری که در خواب قبلی دیده بودم به اطاق می آیند... از شدت ترس، پا به فرار می گذارم... صحنه خواب عوض می شود... حالا در فرودگاه مهرآباد هستم... می خواهم از مملکت بیرون بیایم... جلوی گیشه بازرسی، دنبال پاسپورت می گردم تا آن را به پاسداری که چهارچشمی مواظب من است نشان بدهم... پاسپورت را پیدا نمی کنم... آدم های زیادی از سرو کول هم بالا می روند... انگار ساعت پرواز نزدیک است... می ترسم بدلیل نداشتن پاسپورت به من اجازه خروج ندهند... به پاسداری که در اطاق بازرسی ایستاده می گویم، پاسپورت را در ماشین شورولت وزارت جا گذاشته ام... اعتنائی نمیکنند...

نمی دانم چه کنم... به دور و برم نگاه می کنم... یک مرتبه متوجه میشوم که آقای روان شناس نیز در صف مسافری که به طرف در خروجی می روند، ایستاده است... با ایمه و اشاره، جریان کم کردن پاسپورت را برایش می گویم... دلداریم میدهد، بطرف من می آید، چمدان من را را میدارد تا بطرف در خروجی برویم... انگار هیچ کس مزاحم او نیست... دنبال او در حرکت هستم که یک مرتبه دستم بطرف جیبم کشم که میروم و پاسپورت را پیدا می کنم... احساس بسیار خوبی دارم... انگار خطر از سرم گذشته... از این که گیر نیافتادم و دست کسی به من نرسید سر از پا نمی شناسم...

در حالیکه با فاصله ای نه چندان زیاد از آقای روان شناس بطرف در خروجی فرودگاه میروم با حالت خوشی از خواب بیدار میشوم...  
**خواب ها: داستان گشت و گذار شبانه!**

ذهن آشفته من، در خواب های شبانه، همچون میمون بازیگوش و مستی از هزاران شاخ به هزاران شاخ دیگری می پرد و با این کار... حرف ها و احساس هائی را که در طول روز پشت گوش انداخته ام، در قالب داستان هائی گاه مبهم و پیچیده تحویل



## BLESS ELECTRIC

Residential, Commercial, Industrial  
Lic.#864460

**با مدیریت محسن جلیلی**  
انجام کلیه امور الکتریکی ساختمانهای نو و قدیمی  
مسکونی، تجاری و صنعتی

• Service upgrades	• New Projects	• Remodels & Additions
• All kind of wiring	• Lighting Design	• Track Homes Projects
• Free Estimates	• Fast & Safe	• Town Home Projects
• Licensed	• General Liability Insurance	• Warranty

سریع و مطمئن (408) 499-6595 برآورد قیمت بطور رایگان



## اعلامیه

### فراگیری زبان فارسی با اخذ واحد دبیرستان

**مدرسه فارسی البرز به آگاهی هموطنان می رساند:**

**دانش آموزان دبیرستانی با اتمام یک کلاس فارسی می توانند واحد انتخابی (Elective Credit) دبیرستان کسب نمایند که قابل انتقال نیز می باشد.**

## PSYCHIC SESSIONS

**BY ADRIANA**  
Advice on all matters in life

- ☞ Palm Reading
- ☞ Tarot Cards
- ☞ Psychic Reading
- ☞ Entity Cleaning
- ☞ Chakra Repair
- ☞ Love Reading
- ☞ Karmic Pattern Release
- ☞ Egyptian Sand Readings

Nominated by the National Astrological Association as California's Top Psychic Advisor

**Available For Parties**

**Has the ability to go deep in your thoughts**  
99% Accurate \* Guaranteed Results \* 35 years Experience  
**(408) 417-4874** 9am to 9pm

## Fantastic Imagery

Photo & Video Productions  
Artistic, Imaginative  
Unobtrusive




**عکاسی و فیلمبرداری مجالس عروسی، سالگرد و سایر مراسم و جشن ها**  
خاطرات روز خوشتان را از نگاه هنری و تکنیکی ما، همیشه جاودان نگه دارید!  
پکج های مختلف برای هر بودجه  
عکسها، نکتیو ویدیوتان را در کوتاهترین مدت دریافت خواهید کرد!

(408) 891-7828 & (916) 435-9616  
www.fantasticimagery.com